



تعارض اصل تناسب جرم و مجازات با اهداف مجازاتها (با نگاهی به فقه امامیه و حقوق کیفری)

محمد جوانبخت*

سهیلا محمدی**

چکیده

سزاگرایی و کیفر رساندن مجرمان خصیصه ذاتی و ابتدایی نظام های عدالت کیفری از گذشته تا به امروز بوده است و این ویژگی جدایی-ناپذیر تا حدودی در تعارض با اصل تناسب جرم و مجازات که از جمله ارکان نظام های عدالت کیفری بسیاری از جوامع می باشد، قرار می گیرد.

در این نوشتار تلاش می شود تا ضمن تبیین مبانی اصل تناسب به این امر پرداخته شود که آیا می توان با توجیه اهداف مجازات، اصل تناسب را که یکی از اصول بنیادین و قانونی فقهی در زمینه اجرای مجازات می باشد، نادیده گرفت و یا کمرنگ تر جلوه داد؟ و اینکه احساسات و مطالبات افراد جامعه تا چه اندازه در سیاست جنایی نوین در راستای اعمال اصل تناسب، تاثیرگذار بوده است؟

در نهایت پی بردیم که اصل تناسب، انعکاس احساسات اجتماعی و ارزش های اخلاقی دایما در حال تغییر است، نه یک حقیقت و نتیجه-گیری عینی که از مقایسه جرایم و مجازات ها حاصل شود. بدیهی است که تناسب همیشه باید به عنوان یک آرمان و ایده-آل در نظر گرفته شود نه یک هدف کاملا دست یافتنی؛ تناسب



اقدامی مهم در پی محصور کردن و انعکاس همه نگرانی‌ها و مسائل بی شماری است که مربوط به افکار عمومی درباره جرم و مجازات و ارزش‌های وابسته به آن‌ها، محدود کردن تشخیص قضایی برای انعکاس احساسات اجتماعی رایج می‌شود، بنابراین در به کارگیری اصل تناسب، قضات باید تلاش کنند تا هر چه بیشتر به هدف حل این مسائل نزدیک شوند، به گونه‌ای که جرم و مجازات بر پایه معیاری در مقابل یکدیگر سنجیده شود، اگر چه این دو، ماهیت‌های کاملاً متفاوت دارد که نمی‌تواند به طور معناداری با یکدیگر مقایسه شود و براساس معیار تناسب، که از طریق ارزشهای اجتماعی و فرضیه‌های اخلاقی و شرعی (فقهی) وابسته به عدالت کیفری شکل می‌گیرد، می‌توان به مفهوم معنادار و سودمند تناسب به عنوان یک آرمان دست یافت.

واژگان کلیدی: تناسب، مجازات، سزاجرایی، بازدارندگی

مقدمه

هنگامی که سخن از اصل تناسب به میان می‌آید، دربردارنده این مفهوم و معناست که باید میان جرم و مجازات، توازن و هماهنگی وجود داشته باشد؛ این گونه که هر چه جرم زیان بارتر باشد و با ارزش های اجتماعی، مابینت داشته باشد، نکوهدیده تر و در نتیجه با مجازات شدیدتری پاسخ داده می شود و برعکس، هر چه جرم، آثار ویرانگر فردی و اجتماعی کمتری داشته باشد و کمتر به ارزش های جامعه تعرض کند، مجازات خفیف تری خواهد داشت.

با این حال، در سیاست جنایی نوین، آنچه اهداف مجازات ها نام گرفته است و دستاندر کاران قضایی هر یک به نوبه خود در راستای نیل به آنها می کوشند، از محدوده اصل تناسب، تجاوز می کند و این تعارض بین اصل مذکور و اهداف مجازات ها امروزه مباحث گستردهای را به خود مشغول نموده است که عمده این مباحث و مرکز ثقل آنها را جنبه جرم شناختی و آسیب شناختی آن دربرمی گیرد.

در عین حال که نوشتار حاضر، عمده بحث خود را به مساله اهداف مجازات و تبیین جایگاه اصل تناسب در فرآیند تعیین کیفر از دیدگاه جرم شناختی معطوف ساخته، لیکن از باب اهمیت مساله تناسب و ملاحظه این امر که حقوق اسلامی چقدر ژرف کاوانه به این موضوع پرداخته و در بسیاری از موارد آن را سرلوحه آموزه های خود قرار داده است، در ادامه ابتدا به بررسی دیدگاه حقوق اسلامی به صورت مختصر می پردازیم.

دیدگاه حقوق اسلامی

به حکم عقل و شرع که از ابتدای تاریخ بشر بر زندگی انسانها سیطره داشته است، مجازات می بایست متناسب با میزان جرم ارتكابی باشد، البته ناگفته نماند که مفهوم تناسب بین اقوام، آیینها و ملت های مختلف یکسان نیست و هر یک بنا بر ارزش های جامعه خود برای تناسب کیفر، توجیهی عقلانی و شرعی می آورند.

یک جامعه، باورهای دینی مردم و جامعه ای دیگر بایددهای پایداری دولت را در راستای حفظ امنیت ملت مورد تاکید قرار می دهد. جامعه اسلامی که قانون اسلام را سرمشق و الگوی قانون موضوعه خود قرار داده است، با استناد به قرآن و کلام اهل بیت علیهم السلام، اصل تناسب و اعمال آن را لازم و ضروری می داند؛ در آیات قرآن، خداوند بیان می کند کیفری که اعمال می کند، همواره براساس عدل خواهد بود.

خداوند در آیه ۲۶ سوره نباء از «جزاء وفاقا» که به معنای کیفر متناسب با جرم است، سخن می گوید؛ در آیات دیگر همین سوره به خوبی روشن می شود که مجازات ایشان همان تجسم اعمال آنان است. در حقیقت بی هیچ کم و زیادی، همان چیزی را



که انجام داده به شکل مجازات می ببیند و مجازات اخروی آنان، همان باطن اعمال آنان است.

خداوند به مردمان می آموزد که در مجازات می بایستی عدالت رعایت شود و هرگونه افراط و تفریط به معنای بی عدالتی است.

فقه امامیه در این باره پیرامون قصاص عضو، مقرر میدارد که صاحب حق قصاص، تنها مجاز به ایفای قصاص به اندازه جراحت وارده می باشد و در صورت تجاوز، قصاص - کننده مستحق قصاص جراحت مازاد بر جنایت می باشد!

تناسب میان جرم و مجازات از قواعدی است که در حقوق جزای اسلام از دیرباز وجود داشته و در مکاتب کیفری سده‌های اخیر نیز مورد توجه جدی قرار گرفته است و به عنوان یکی از شاخصه‌های عدالت کیفری از آن یاد می‌شود. در آیه‌ای از آیات وابسته به قصاص، تعبیری به کار رفته است که اهتمام و توجه قرآن کریم را به اصل مزبور نشان می‌دهد، برای نمونه در آیه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره چنین آمده است: «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ»؛ همه رفتارهای حرام [اقبال] قصاص می‌باشد [و به طور کلی] هر کس به شما دست‌اندازی کرد، همانند وی بر او تجاوز کنید.

این سخن آیه شریفه که می‌گوید: به تجاوز، درست همانند آن پاسخ دهید، گویای روی آوردن به راهکار تناسب میان جرم و مجازات می‌باشد. واژه «حرمت» در آیه مورد اشاره جمع «حرمه» می‌باشد و به معنای چیزی است که باید آن را حفظ کرد و احترام آن را پاس داشت. رفتارهای زشت را نیز از آن رو حرام می‌گویند که از انجام آنها جلوگیری شده است.^۲

باریک‌اندیشی در بخش دوم آیه شریفه، این نتیجه را به دست می‌دهد که بی‌توجهی به تناسب میان تجاوز انجام یافته و نپذیرفتن و زیر پا گذاشتن آن، خود از حرمت و رفتارهای ممنوعه به شمار می‌آید، البته انسان می‌تواند در مجازات تخفیف دهد و به احسان رفتار کند چندان که خداوند در آیه ۱۷۸ سوره بقره ضمن اذعان به اینکه اولیای دم حق قصاص دارند، بخشش و گذشت را در قصاص امر پسندیده‌ای برمی‌شمارد و از سوی دیگر در آیه ۱۷۹ سوره بقره، قصاص را موجب حیات و تداوم زندگی اعلام می‌دارد، البته این زمانی راست و درست است که اجرای احسان، بازدارنده و یا هدایتگر و امری پیشگیرانه باشد و موجب تجری مرتکب نشود، وگرنه کوتاهی در

۱- برای نمونه بنگرید به خوبی، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، صص ۲۴۲-۲۶۰.
۲- طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۶۱/۶.

اجرای عدالت و هرگونه تخفیفی، ظلم به شخص یا جامعه خواهد بود چنان که تشدید مجازات و افزایش آن، خارج از میزان جرم و جنایت، ظلم و بی عدالتی است و متون قانونی و فقهی هر یک به نوبه خود پیرامون آن مباحث گسترده ای را مطرح کرده اند. در همین راستاست که قانونگذار کیفری ایران در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ در ماده ۶۱۲ مقرر می دارد در صورت عدم اجرای قصاص علیه مرتکب قتل عمدی به هر دلیلی، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ۱۰ سال محکوم مینماید و همین طور ماده ۶۱۴ قانون مذکور در مورد مرتکب قصاص عضو که مجازات قصاص در مورد او اجرا نمی شود، مجازات حبس را مقرر می دارد.

خداوند در آیه ۱۶۰ سوره انعام به صراحت بیان می کند: وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ هر کسی بدی انجام دهد، تنها به مثل آن مجازات می شود و ستمی در حق او روا داشته نمی شود. همین اصل اساسی و قانونی را خداوند در آیات دیگری چون آیه ۲۷ سوره یونس، ۴۰ سوره غافر و ۴۰ سوره شوری بیان کرده است اما آنچه بیشترین توجه را در حوزه اصل تناسب در متون فقه جزایی به خود جلب می نماید، موضوع قصاص است که کتاب قانون اسلام، قرآن کریم با تاکید بر اینکه جان در مقابل جان یا چشم در مقابل چشم قصاص می شود، اصل تناسب را سرلوحه اجرای کیفر قرار داده است.

امیر مومنان علیه السلام براساس همین قانون عادلانه، به اصل مقابله به مثل در مجازات مجرم در حکمت ۳۱۴ اشاره می کند و می فرماید: رَدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ؛ سنگ را به هر جایی که آمده، به همان جا بزنید.

به پیروی از کلام قرآن و احادیث اهل بیت، فقه جزایی امامیه نیز اصل تناسب جرم و مجازات را در تفسیر احکام اسلام سرمشق قرار داده و در جای جای متون فقهی بر این اصل تاکید نموده است. نمونه بارز این امر در مقوله قصاص گنجانده شده که به تساوی جانی و مجنیعلیه از جنبه های مختلف اشاره نموده که شرح حال خارج از حوصله این نوشتار است.

مفهوم شناختی اصل تناسب

پیرامون مفهوم تناسب، نوشتگان بسیاری به چشم می خورد که چارچوب و محرک تعیین کیفر محسوب می گردد. تناسب در محکومیت کیفری از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است زیرا با اصول عدالت بنیادین و هدف تعیین کیفر در راستای تأمین احترام به قانون و تضمین امنیت جامعه از طریق اجرای مجازات های منصفانه، موافق می باشد. در نگاه شهروندان یک جامعه، مجازات عادلانه به معنای تناسب شدت مجازات با



جرایم ارتكابی می باشد؛ در پی چنین نگرشی، تقابل انحراف از تناسب و لزوم دفاع از جامعه امری بدیهی است، هر چند که چنین انحرافی در نهایت قابل توجیه باشد. در تلاش به منظور تعیین و اعمال مجازات عادلانه و منصفانه برای جرایم، عبارت «کیفر باید متناسب با جرم باشد»، تفکر غالب و همگانی است!

اصل تناسب از مدتها پیش به عنوان خصیصه ذاتی عدالت کیفری به شیوه های مختلف در تعیین کیفر، منظور می گردد، همان طور که از قرن ها قبل، کتاب مقدس قرآن و به پیروی از آن، متون فقهی به مساله تناسب اهتمام تام داشته اند، این گونه که قرآن در باب قصاص به تساوی جنایت وارده با محل مورد قصاص می پردازد. علیرغم تأکید بر اهمیت تناسب در عدالت کیفری، قاعده راجع به تناسب در تعیین کیفر مبهم و تشخیص قانون نیز در این خصوص بر پایه برخی اصول و مبانی ضعیف می باشد، در نتیجه چگونگی استفاده از اصل تناسب در دعوای کیفری همواره مورد انتقاد و بحث قرار گرفته است.^۱

در واقع در تلاش برای اعمال اصل تناسب در تعیین کیفر، مشکلاتی اساسی وجود دارد که گاه دستگاه عدالت کیفری را مختل ساخته است.

مشکلات به وجود آمده توسط اصل تناسب

در این بخش از میان مشکلات متعدد ناشی از مفهوم تناسب، چهار موضوع ویژه، ملاحظه و بررسی خواهد شد:

الف: تعاریف مبهم و نظریه های تناسب در قانون ب: ناسازگاری اهداف دیگر تعیین کیفر با اصل تناسب پ: ماهیتهای ذاتا متفاوت جرم و کیفر ت: ویژگی بنیادین اصل تناسب به عنوان جلوه های از نظرات و احساسات محض.

الف: نظریات متضاد و تعریف ضعیف در قانون

علیرغم اهمیت آشکار تناسب در محکومیت کیفری، مفهوم تناسب به گونه ضعیفی در قانون تعریف شده است و موضوعات مربوط به آن، حل نشده باقی مانده اند؛ این تعریف ضعیف، شکاف آشکاری در عدالت کیفری ایجاد نموده است، به عنوان مثال اگر چه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۱۳ تصریح می کند که مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد، نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا

۱ - Von Hirsch, 1990, 259

۲ - Grossman, 1994, 107



حکم دادگاه مشخص شده است، تجاوز کند ... اما هیچ گاه توضیح نمی دهد که منظور از تجاوز چیست؟ و چه مقدار تناسب نسبت به شدت جرم و درجه مسؤولیت لازم است؟ چنین محکومیت متناسبی می تواند قطعی باشد؟ و قاضی در مجازات هایی که دارای حداقل و حداکثر هستند، بر حسب چه معیاری مجازات متناسب و مطلوب را انتخاب می کند؟

ممکن است تصور شود، تناسب یک اصل بسیار بدیهی است که شرح های مبسوط و تعاریف دقیق معنی و عملکردش ضروری نمی باشد. هر چند داشتن چنین دیدگاهی به منزله چشم پوشی از بحث های جاری بسیار، پیرامون نظریه تناسب خواهد بود، پس به احتمال زیاد، علت نبود شفافیت و وضوح راجع به مفهوم تناسب این است که یک اجماع در خصوص شکل آرمانی تناسب و اهداف مجازات (که تناسب به معنی وسیله ای برای تحقق این اهداف است) و نحوه نتیجه گیری از هر دوی اینها وجود ندارد. از این رو شکل آرمانی تناسب و نقش آن در مجازات، موضوع بیشتر گفتگوهای علمی و دانشگاهی بوده و نظریات متعددی، از جمله نظریه تناسب کیفری، تناسب سودمندگرا و تناسب ترتیبی و اصلی، مطرح شده است.

نظریه تناسب کیفری، به سابقه مجرم مربوط می شود که براساس آن قاضی، تناسب را وسیله نیل به اهداف کیفر از طریق تعیین و ارزیابی کیفر براساس شایستگی سرزنش مجرم در نظر می گیرد^۱، همان طور که امانوئل کانت، یکی از طرفداران این نظریه بیان می دارد که مجازات را هرگز نباید به عنوان وسیله تبلیغ و ترفیع شخص خوب، نسبت به مجرم یا جامعه مدنی اجرا کرد، بلکه تنها و بهترین علت ممکن برای اجرای مجازات می تواند ارتکاب جرم توسط فردی باشد که مجازات بر او تحمیل می شود، به عبارت دیگر شخصیت ذاتی (انسانی) مجرم این حق را ایجاب می کند که از او در برابر چنین رفتاری محافظت شود، حتی اگر محکوم به از دست دادن شخصیت مدنی او شده باشد. قبل از هر گونه نتیجه گیری مبنی بر اینکه مجازات مجرم به نفع خودش یا جامعه می باشد، باید گناهکار بودن و استحقاق او برای مجازات ثابت شود.

تناسب کیفرگرا به دو صورت آشکار می شود، نخست کیفرگرایی تعیین کننده که مجازات را تا حد امکان، هرچه دقیق تر متناسب با شدت جرم تعیین می کند، فضای کوچکی را برای دیگر اهداف مجازات باقی می گذارد، در نتیجه با در نظر گرفتن هدف کیفر، قاضی نیز آگاهانه مجازاتی را تعیین میکند که متناسب با این اهداف نهایی می باشد. صورت دوم، کیفرگرایی محدود کننده که امکان بررسی دیگر اهداف مجازات



را نیز فراهم می آورد و از این مسیر قاضی نیز مجازات را به منظور تأمین اهداف مختلف آن، همچون بازدارندگی اجتماعی و هشدار تهدیدآمیز، تعیین و سپس در فرآیند دادرسی، آن را جهت مطابقت با اصل تناسب تعدیل می کند.

در مقابل تناسب کیفرگرا، نظریه تناسب سودمندگرا بیشتر ناظر به آینده است و تناسب در این نظریه با اهداف تعیین مجازات که به جای گذشته مربوط به آینده می باشد، سنجیده می شود، اهدافی همچون بازدارندگی، بازپروری و احترام به جامعه. تناسب سودمندگرا دارای دو جنبه است؛ جنبه اول تناسب هدف می باشد و به این موضوع می پردازد که آیا هزینه دنبال کردن اهداف محکومیت کیفری سنگین تر از فواید به دست آمده از آن می باشد (هم برای جامعه و هم برای مجرم) و جنبه دیگر تناسب سودمندگرا، تناسب ابزار است که به ارزیابی کیفرهای جایگزین کم هزینه تری برای دستیابی به همان فواید مورد نظر می پردازد.

همان گونه که فیلسوف قرن ۱۸، سزار بکاریا استدلال نموده است، کیفرها باید متناسب با شدت جرایم باشد که براساس آسیب وارده به جامعه سنجیده می شود.^۱ «جرمی بنتام» نیز ادعا نموده که مجازات ها باید یک نقش سودمندگرا داشته باشد و لذا باید متناسب با شدت جرم باشد تا بازدارندگی و کارایی در تخصیص منبع عمومی را به حداکثر برساند زیرا هر چه جرم شدیدتر باشد، دلیل بیشتری برای قرار گرفتن در معرض خطر مجازات سنگین برای شانس پیشگیری از آن وجود دارد؛^۲ بنتام در توضیح بیشتر اظهار داشته که خود مجازات، شر و زیان است و تا حد امکان باید به مقدار اندک و با مضایقه استفاده شود و اگر همان نتیجه و هدف را می توان با ابزار ملایم تری به دست آورد، از ابزار کیفر نباید استفاده نمود.^۳

از آنجایی که مجازات به کسی که بر وی تحمیل شده، آسیب می رساند و او را می رنجاند، فقط تا جایی می تواند قابل توجیه باشد که مقدار خاصی از فواید دیگر یا رضایتمندی بیش از آسیب را ایجاد نماید و نیز از آن جا که در این نظریه، مفهوم سودمندی کاملاً نتیجه گراست، مفهوم اخلاقی استحقاق و سزاواری، نمی تواند دلیلی برای مجازات باشد، در واقع مجازات فقط تا آن جایی توجیه می شود که اثرات مفید آن بیشتر از آسیبی باشد که ایجاد می کند، به عنوان مثال در بازدارندگی.

«اچ.ال.ای هارت» در پی تطبیق دو نظریه تناسب کیفری و سودمندگرا، معتقد است در حالی که ما می توانیم بپذیریم که دلیل داشتن یک سیستم کیفری به هیچ

۱- پرادل، ۱۳۹۲، ۵۱-۵۲.

۲- اردبیلی، ۱۳۹۲، ۱۱۳/۱-۱۱۷.

۳- Frase, 2004, 593.

وجه، اصلاح وضع عمومی جامعه نیست، در عین حال می‌توانیم سازگاری را حفظ کرده و بگوییم فقط کسانی باید مجازات شوند که سزاوار آن هستند و باید فقط به اندازه گناهشان کیفر شوند؛ این ترکیب سودمندگرایی و کیفرگرایی تأثیر قابل توجهی بر بسیاری از سیستم‌های عدالت کیفری داشته است.

مباحثی که تاکنون شرح آن گذشت، در پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند سودمند باشد؛ چگونگی به کارگیری اصل تناسب در مجازات؟ و چرا باید این اصل به شیوه‌های خاص و به عبارتی جهت تحقق اهداف مجازات اعمال شود؟ هرچند راه حل و پاسخ ساده‌ای برای این پرسش‌ها وجود ندارد، چرا که بیشتر اختلافات بین نظریه‌های مذکور ناشی از وجود یک اختلاف عمیق‌تر در نظریه‌های مربوط به سیستم عدالت کیفری می‌باشد.

سیستم‌های مذکور عمدتاً در میزان تأکید بر اصل تناسب با یکدیگر تفاوت دارند، به عبارت دیگر این مساله که مجازات باید تا چه اندازه متناسب با شدت جرایم باشد، منجر به اختلاف نظر شده است^۲ البته مباحث مذکور بیشتر بر اعمال اصل تناسب متمرکز شده و به سؤالات اصلی‌تر راجع به مبنا و اساس مفهوم تناسب، اینکه واقعاً به چه معنی است و به عبارتی تناسب برای چیست، پاسخ نمی‌دهد و ظاهراً این گونه به نظر می‌رسد که تناسب ذاتاً چیز خوبی است و بدون نیاز به تحلیل و طرح مباحث عمیق‌تری همچون چیستی، چگونگی حصول، اقتضا و مناسبت آن به عنوان یک اصل تعیین کیفر.

در نهایت پرسش‌هایی که راجع به ماهیت تناسب و ریشه آن می‌باشد، مبهم و بدون پاسخ باقی مانده و این اولین و بنیادی‌ترین مشکل مربوط به اصل تناسب است.

ب: ناسازگاری‌های بین تناسب و اهداف مجازات

مسأله دوم دشواری تطبیق اهداف گوناگون مجازات با اصل تناسب است. به لحاظ منطقی، جایی که دو نیروی متفاوت، اعمال یک مجازات را هدایت می‌کنند و محرک اجرای آن می‌باشند. دادرسی که پیرامون محکومیت، تصمیم می‌گیرد، در تعیین مجازات مناسب، به ناچار باید بین دو اهرم یکی را انتخاب کند.

حتی اگر، این فرض را بپذیریم که اعمال تناسب در فرآیند دادرسی چیز ذاتاً خوبی است، اهداف مختلف مجازات لزوماً به تعیین و اجرای مجازات‌هایی متفاوت با نتایج حاصل از اصل تناسب می‌انجامد.



به نظر می‌رسد که برخی اهداف سیاست کیفری، محکومیت‌هایی را طلب می‌کند که قطعاً نامتناسب با شدت جرم و مجرمیت مجرم خواهد بود. چنین گفته‌ای براساس این فرض منطقی استوار شده است که یک محکومیت متناسب را می‌توان به طور واقعی مطابق با شدت جرم و مجرمیت مجرم تعیین کرد اما در ادامه توضیح داده خواهد شد که فرض مذکور علی‌رغم نادرست بودن، به هر صورت چیزی است که رژیم‌های محکومیت را در سیستم عدالت کیفری امروزین تحت سیطره خود قرار داده است، به عنوان مثال در تلاش برای متهم کردن شخص به ارتکاب جرم، محکومیت باید غالباً بیشتر از چیزی باشد که واقعاً متناسب با جرم به نظر می‌رسد زیرا اگر مجازات دقیقاً همان محکومیت متناسب باشد، هیچ فرجام قابل تشخیصی وجود نخواهد داشت، به طور مثال هدف دور نگه داشتن مجرمان از جامعه، در جایی که ضروری است، بر این امر دلالت دارد که مجرم باید برای دوره‌های که احتمالاً طولانی‌تر از زمان متناسب با جرمش بوده، حبس شود.

در مرحله بعد، دادرسی با در نظر گرفتن مجموعه کامل اهداف مجازات با این پرسش مواجه می‌شود که چگونه همه مجازات‌های مختلفی را که هر یک از این اهداف ایجاب می‌کنند، با یکدیگر تطبیق دهد. به طور قطع در بسیاری از موارد، مجازات تعیین شده توسط یک هدف، مغایر با دیگری خواهد بود که تبعاً قاضی را نیز مجبور به انتخاب یکی به جای دیگری می‌کند.

در حالت ایده آل حتی اگر فرض شود که دامنه‌ای از مجازات‌های متناسب برای هر جرم وجود دارد که قضات می‌توانند با به کارگیری قوه تشخیص و تمییز خود، سایر اهداف مجازات را نیز مد نظر قرار دهند (یعنی از طریق کیفرگرایی محدود کننده)، باز هم با مواردی مواجه خواهیم شد که اعمال اصل تناسب و سایر اهداف سیاست کیفری در ارزیابی و تعیین مجازات مخالف و متناقض با یکدیگرند.

اگر چه در اکثر سیستم‌های عدالت کیفری و در اکثر موارد مسلماً تداخل و هم‌پوشانی بیشتری بین محکومیت متناسب و محکومیت بازدارنده وجود دارد اما نمونه‌هایی نیز به چشم می‌خورد که محکومیت متناسب و محکومیت بازدارنده، متفاوت از یکدیگر است؛ به عبارت دیگر در جایی که تناسب، نوعی از مجازات را تعیین می‌کند، در حالی که سایر اهداف کیفری مستلزم تعیین مجازاتی متفاوت و ناسازگار می‌باشند، قاضی تعیین کننده مجازات باید یکی را بر دیگری ترجیح دهد و دست به انتخاب بزند. ناگفته نماند در حوزه‌های قضایی مختلف، اختلاف قابل توجهی پیرامون مجازات و به طور گسترده‌تر میان اهداف گوناگون مجازات وجود دارد که این مشکل را تشدید



می‌کند، به عنوان مثال جان کلینیک، بحثی را راجع به اینکه مجازات باید سودمندگرا یا صرفاً هشداردهنده به لحاظ اخلاقی باشد، مطرح می‌کند، مبحثی که زیر مجموعه یک بحث بزرگتر تحت عنوان تناسب کیفرگرا و سودمندگراست!^۱

مجازات به طور انکارناپذیری به صلاح مردم است، اما مسأله مورد اختلاف این است که آیا صلاح مردم در مجازات کردن به خاطر برخی اهداف سودمند می‌باشد یا به خاطر نگرانی‌های اخلاقی درباره آنچه درست است؟

به طور مشابه نظریه‌های مجازات بازدارنده و بازپرورانه در این زمینه که چه مقدار مجازات باید برای مجرم منظور شود با یکدیگر اختلاف دارند؛ به عبارتی یا ارزیابی شایستگی سرزنش یک عمل بیهوده است و بنابراین مجازات فقط باید به منظور احیا و بازپروری فرد صورت گیرد و یا اینکه محکومیت باید به دنبال تحمیل کردن مجازاتی به مجرم باشد که به طور آشکارا شدت مجرمیت فردیاش را نشان می‌دهد.^۲

می‌توان گفت اگر ارزیابی شایستگی سرزنش به عنوان معیار مجازات شناخته شود، در نتیجه تناسب جایگاه خود را در سنجش یک رفتار به طور صحیح خواهد یافت. گاهی این طور استدلال می‌شود که مفهوم تناسب فقط در رابطه با اهداف محکومیت کیفری، معنی دارد و اینکه اگر قوه قضاییه و دستگاه عدالت کیفری قصد الزام محاکم به پذیرش یک نظریه کیفری خاص را نداشته باشد، شرط تناسب در گزینش و اعمال مجازات بی‌معنی خواهد شد^۳ اما اگر همان گونه که «جرمی بنتام» استدلال می‌کند، ارزیابی شایستگی سرزنش امری بیهوده باشد، مجازات باید به دنبال اهدافی از قبیل بازپروری مجرم جهت تغییر مسیر زندگی او و منع کردن مجرمان احتمالی در جامعه باشد، در نتیجه اصل تناسب، نقش کاملاً متفاوتی را برعهده می‌گیرد یعنی سنجش سودمندی کیفر.

این بحث‌ها و اختلاف نظرهای حل نشده بر سر محرک‌های اصلی، محکومیت کیفری است که به عدم قطعیت اساسی درباره نحوه محکومیت و تعیین مجازات می‌انجامد؛ مشاهده می‌شود هر یک از دو نظریه به یک مفهوم متفاوت از تناسب منجر خواهد شد، تناسبی که باید در تنظیم و تعیین مجازات اعمال شود.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که اصل تناسب بر پایه تعاریف مبهم و بحث‌های حل نشده بر سر اهداف مجازات که خود تعیین کننده مبنای به کارگیری اصل تناسب در ابتدای امر است، بنا شده لذا حتی اگر مبنای واقعی محکومیت کیفری

۱- Kleinig, 1972, 259-266

۲- Von Hirsh, 1992, 64

۳- Frase, 2004, 588



- چرایی و چگونگی - در مرکز ثقل چنین بحث رایج و گسترده ای باشد، تطبیق همه این نظریات به منظور پرداختن به هر یک از آن ها برای قضات تعیین کننده کیفر، دشوار است.

در واقع عمل تعیین و اعمال مجازات بر پایه کثرت ارزشهاست، نه براساس ارزش یک شخص به استثنای دیگران؛ به طور مثال یک قاضی طرفدار عدالت ترمیمی که معتقد به بخشیدن یا کاهش مجازات مطابق با دامنه ای از اهداف محکومیت همچون بازدارندگی و اخطار می باشد، در برخی از موارد باید درباره تعیین مجازات، یا براساس تناسب مغایر با دیگر اهداف سیاست کیفری و یا انتخاب دیگر اهداف مغایر با تناسب تصمیم بگیرد. علاوه بر این دخالت قانونی در محکومیت، مثلاً از طریق تعیین حداقل محکومیت اجباری حبس با کاهش دامنه تشخیص قضایی در به کارگیری اصل تناسب در محکومیت کیفری به خودی خود منجر به افزایش مشکلات در این زمینه خواهد شد، به عنوان مثال در صورت نیاز به تعیین حداقل محکومیت اجباری برای برخی جرایم، قانونگذار با لحاظ کردن تناسب میان مجازات با ماهیت جرایم اقدام به تعیین چنین حداقل هایی می نماید، در حالی که این اقدام، قضات را از تشخیص مناسب تر بر مبنای حقایق هر پرونده منع می کند.

بنابراین بدیهی است که تناسب در برخی موارد، مبنایی تعیین کننده برای فرآیند محکومیت قضایی است، در نتیجه ممکن است با دیگر اهداف مجازات سازگار نباشد؛ به معنای دقیق کلمه اعمال این اصل در تعیین مجازات، خود مانعی است که دادرسان را از توجه به دیگر اهداف مجازات و دستورات قانونی در محکومیت قضایی باز می دارد.

پ- مقایسه دو مقوله کاملاً متفاوت: جرم و مجازات

جرم و مجازات مفاهیم ذاتاً متمایز با ماهیت های کاملاً متفاوت می باشد که همین امر مقایسه ساده این دو را با یکدیگر در معیار تناسب غیرممکن می سازد، در نتیجه در ابتدای امر نیازمند به قضاوتی متفاوت درباره ارزش این دو مقوله می باشیم که به دنبال آن می توان نظریه های تناسب را بر این مبنا درجه بندی نمود.

تعریف جرم، موضوع بیشتر بحث های جدید بوده است اما هدف این مقاله، ارائه یک راه حل قطعی برای برای خاتمه به این مباحث نیست.

آنچه این نوشتار در پی آن است، اثبات تفاوت ماهیت دو مقوله جرم و مجازات است. بنابر تعریف، جرم نقطه تعارض بین فرد و جامعه است، زیرا جرم اساساً تخلف از

هنجارهای رفتاری است که مجازات‌ها را در بردارند و هیچ اهمیتی ندارد که در قانون کیفری یک کشور پیشرفته مشاهده شود یا صرفاً در قوانین کاری گروه‌های اجتماعی ویژه. به هر حال، ماهیت جرم بسیار پیچیده است و فهم آن رویکردهای متعددی را به خود مشغول ساخته است؛ یکی از آنها، رویکرد اقتصادی است که اغلب جرایم را به طور کلی، تولیدکننده ضرر و زیان می‌داند که تقریباً هرگز نمیتواند به طور کامل جبران شود اگر چه، این یک تصور صرفاً ساده از جرم می‌باشد که ممکن است با هر موردی کاملاً مطابقت نکند اما رویکرد اقتصادی، یک رویکرد کلی است و صرفاً یکی از رویکردهای متعدد جهت فهم ماهیت جرم می‌باشد، به عنوان مثال دزدی، تولید ضرر و زیان برای دارایی شخص است؛ توهین و افترا، تولید ضرر و زیان برای حیثیت و اعتبار شخص است؛ تجاوز جنسی، مضر شرافت، و قتل، مضر زندگی است.^۱

حتی در این تعریف ساده از جرم به عنوان ایجادکننده ضرر و زیان، جبران ضرر و زیان و آسیب به وجود آمده توسط انواع جرایم غیرممکن است، مانند زیان رساندن به شرافت، زیان فعالیت بدنی یا زیان زندگی.

علاوه بر این، حتی برای جرایمی که در آن‌ها جبران ضرر و زیان برای مجرم ممکن باشد (به عنوان مثال در موارد سرقت یا کلاهبرداری)، بخشیدن جرایم سبک که در مورد آن‌ها خدمات اجتماعی یا دستورات جبرانی را می‌توان مقرر کرد، ضمانت اجرای کیفری معمولاً به دنبال جبران خسارت قربانی نیست و به درخواست مدنی جداگانه‌ای برای این منظور نیاز است. اهداف مجازات، متنوع و گوناگون است و معمولاً شامل اهداف دیگری همچون بازدارندگی، سزادهی و سلب توان و سرزنش می‌باشد که بر تلافی و جبران زیان اولویت دارد، همچنین حتی جایی که تلافی و جبران مد نظر باشد، غالباً تنها جنبه محکومیت کیفری نیست بلکه صرفاً بخشی از آن است و معمولاً همراه با مجازات‌های تکمیلی می‌باشد.^۲

افزون بر این، همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، این رویکرد اقتصادی چیزی جز یک تصویر کلی از جرم نیست و روش‌های متعدد دیگری برای فهم ماهیت پیچیده جرم وجود دارد که فراتر از دامنه بحث این مقاله می‌باشد؛ این روش‌ها شامل ملاحظات نادرستی اخلاقی جرم، بی‌آبرویی اجتماعی جرایم و فلسفه جرم است که همه اینها در فهم کامل تر ماهیت پیچیده جرم نقش دارد، بنابراین از پیچیدگی ماهیت جرم، سه نتیجه می‌توان گرفت: نخست اینکه توصیف جرایم و کاهش آن‌ها یک امر قابل

۱- برای نمونه بنگرید به محمدعلی اردبیلی، ۱۳۹۲، صص ۱۷۱-۱۷۴.

۲- وایت و هینز، ۱۳۹۲، ۴۴-۴۳.

۳- Walker & Hayashi, 2009, 73.



اندازه گیری اما دشوار است. دوم اینکه یافتن یک معیار مشترک برای سنجش کلی جرایم در مقایسه با یکدیگر به مراتب دشوارتر است، خواه از نظر شدت ضرو و زیان، بی آبرویی اجتماعی، نادرستی اخلاقی و یا هر معیار دیگری. سوم اینکه بررسی معنادار تناسب یک جرم با شکلی خاص از مجازات فقط از طریق ملاحظه جرم و مجازات بدون منظور نمودن تفاوت و تمایز میان ارزشهای اجتماعی یا فرضیه های اخلاقی، تقریباً غیر ممکن است.

بدیهی است که ماهیت مجازات اساساً متفاوت از ماهیت جرم است؛ به گفته فیلسوف بریتانیایی، ریچارد استانلی پیترز، مجازات تحمیل قانونی چیزی است که برای فردی که مرتکب نقض قوانین شده است، ناخوشایند به نظر می آید^۱.

با وجود انواع مختلفی از مجازات، اکثر مجازات های امروزی به شکل حبس و جزای نقدی متداول می باشد. یکی از ضمانت اجرای نقدی، محرومیت از مبلغی پول است که در اصل ایجاد ضرر مالی برای مجرم می باشد، به همین دلیل، مجازات های نقدی می تواند تنها نوع مجازات باشد که برای منظور کردن مفهوم تناسب در محکومیت، مطلوب واقع شود که در آن، یک ضرر مالی متناسب به صورت کیفری به عنوان مجازات بر مجرم تحمیل می شود. به دلیل اینکه، در این شرایط امکان محاسبه ریاضی ضرر مالی تحمیل شده بر بزه دیده وجود دارد، تعیین و اعمال یک ضرر مالی برابر بر مجرم نیز ممکن می باشد، در نتیجه یک مجازات متناسب معنادار اعمال می شود، با این حال مجازات های نقدی فقط بخش کوچکی از انواع مجازات های کیفری در اغلب سیستم های کیفری است؛ باید گفت شکلی از مجازات که موضوع اغلب بحث های راجع به تناسب بوده، حبس است.

اهداف مجازات از طریق حبس چندگانه بوده و شامل سلب توان، سزادهی، بازدارندگی، بازپروری و هشدار می باشد. در این میان بر سر اینکه کدام اهداف باید منظور شود یا نادیده گرفته شود و اینکه هر کدام از آنها چقدر باید مورد تأکید یا در اولویت قرار گیرد، اختلاف نظر وجود دارد، به عنوان مثال «موریس فیش» استدلال می کند که نوع کیفر، نقش اندکی را در مجازات مجرم ایفا می کند و گاهی نیز هیچ نقشی ندارد و اینکه اجرای مجازات باید در راستای اهداف دیگر سودمند باشد^۲ اما پیرامون عنصر مجازات کننده حبس باید گفت که حبس اصولاً تحمیل درد و رنج بر مجرم است، تحمیل زیان روانی و عاطفی از طریق محرومیت از آزادی فرد، وضعیت

۱- Kleinig, 1972, 259

۲- Fish, 2008, 65

طبیعی، خلوت نمودن و غالباً (خواه یا ناخواه) از طریق شرایط ضعیف و ناامن زندان ها، محرومیت از شأن و شرافت؛ در واقع، زندان دردناک و رنج آور است و افراد حبس شده غالباً از پیامدهای طولانی مدت قرار گرفتن در معرض درد و رنج و الگوها و هنجارهای غیرعادی و تعامل با دیگر زندانیان رنج می برند!

علاوه بر تحمیل درد و رنج بر مجرم، حبس به خانواده و فرزندان او نیز آسیب می رساند و این امر به تبدیل حبس به نوعی از مجازات می انجامد که بسیار فراتر از هدف و دامنه اولیه تعیین و اعمال مجازات می باشد. حبس به عنوان تحمیل درد عمیق روانی (و در بسیاری موارد درد جسمانی) از طریق محرومیت های شدید از عمل و ارتباط، تأثیر مخربی بر زندگی خصوصی و خانوادگی مجرم دارد، همچنین بر چشم اندازهای شغلی آینده نیز تاثیر می گذارد^۲ و به دیگر پیامدهای مهم و قابل توجه پس از حبس بر سلامت جوامع و مجرم منجر می گردد (به عنوان مثال از طریق حبس طولانی مدت و یا از طریق ابتلا به بیماریهای عفونی).

به هنگام مقایسه جرایمی که مجرمان به خاطر آن مجازات می شوند، سنجش و ارزیابی مجازات حبس (به اضافه پیامدهای درازمدت) به منظور ارزیابی تناسب آن بسیار دشوار است. تفاوت ماهیت جرم و مجازات (اصولاً حبس) آن اندازه است که هیچ روشی برای مقایسه این دو بر مبنای هیچ معیار و مقیاسی وجود ندارد، چرا که یکی وارد آوردن ضرر و زیان بر بزه دیده است که در اغلب موارد نمی توان آن را جبران نمود، و دیگری تحمیل درد و رنج بر بزهکار است؛ این دو دارای ماهیت های کاملاً متفاوتی می باشد و مقایسه آن ها با یکدیگر بدون درک اولیه از ارزش ضرر و زیان ها، بر حسب درد عاطفی و جسمی، غیر ممکن است، درکی که نمی تواند براساس ماهیت های متمایز جرم و مجازات باشد بلکه باید بر مبنای اصول دیگری پایه گذاری شود^۳.

علاوه بر این، در خصوص مجازات قصاص همچون قطع دست می توان گفت مجازات های انعکاس کننده جرم در بسیاری از موارد مناسب هستند، به عنوان مثال جرم دزدی را نمی توان با دزدی مجازات کرد و یا توهین و افترا را نمی توان با توهین و افترا تلافی کرد. به دلیل تفاوت بنیادی جرم و مجازات در ماهیت شان، یافتن یک مجازات مطلوب و درست برای هر جرم که صرفاً مبتنی بر تناسب باشد، غیرممکن است و این ادعا که مجازات، به نوبه خود، متناسب با جرم است، بدون این که نیاز به یک معیار بیرونی برای اندازه گیری آن باشد، غیر ممکن و بی معنی است.

۱- Haney, 2001, 5 - 1

۲- Geller et al, 2006, 4 - 2

۳- Fish, 2008, 57 - 3



با وجود این، پرسشی که تاکنون بدون پاسخ باقی مانده، این است که اگر اعمال اصل تناسب به منظور انعکاس جرم نیست، آیا هیچ معنی و مفهومی برای اصل تناسب باقی می ماند؟ به عبارت دیگر، آیا مجازات هایی مانند قصاص که دربرگیرنده مفهوم تناسب بوده، باید رد شود؟

در اینجا به منظور پاسخ به پرسشهای بالا، به ارائه نظریه های تناسب ترتیبی و اصلی که خود بیان کننده چندین دیدگاه است، می پردازیم. نظریه تناسب ترتیبی به چگونگی مجازات مجرمان جرایم با شدت قابل قیاس با محکومیت های با شدت مشابه آن ها مربوط می شود یعنی اینکه جرایم مشابه باید مجازات های مشابه را جذب کنند. نظریه تناسب ترتیبی در ادامه، مساله چگونگی امکان سنجش جرایم متفاوت در مقایسه با یکدیگر را مطرح میکند اما پرسشی که در اینجا نیز بدون پاسخ رها شده، این است که به عنوان مثال، چگونه قطع عضو قابل مقایسه با تجاوز جنسی، یا جرم توهین و افترا قابل مقایسه با جرم دزدی تعیین می شود؟ و اساساً، مسأله چگونگی مقایسه جرایم متفاوت حل نشده باقی می ماند اما نظریه تناسب اصلی بیانگر اختلافی جزئی در نگرش نسبت به نظریه تناسب ترتیبی می باشد، بدین معنی که این نظریه به بیان و تعیین سطحی کلی از شدت تثبیت شده برای کیفر می پردازد، به عبارت دیگر نظریه تناسب اصلی بیانگر این رویکرد است که شدت مجازات برای کلیه جرایم در قوانین کیفری باید متناسب با یکدیگر تعیین شود. با این حال، در نظریه مذکور، بحث دیگری بر سر چگونگی یافتن نقاط تثبیت کننده در سیستم کیفری برای تعیین این درجه بندی ها نیز وجود دارد!

به معنی دقیق کلمه، اگر چه هر دو تناسب ترتیبی و اصلی می تواند در کمک به تنظیم و ارائه مفهوم تناسب که در محکومیت کیفری، مفید و مؤثر باشد اما سودمندی آن فقط بعد از درک اولیه ماهیت اصلی تناسب به عنوان انعکاس ارزشهای اجتماعی نمایان می شود؛ تنها بعد از آن است که می توان این مقایسه ها و درجه بندی ها را ارزیابی و تثبیت نمود. چنان که شهروندان یک جامعه اسلامی به دلیل حاکمیت باورهای دینی بر سیاست جنایی، زانی متجاوز به عنف را مستحق کیفر مرگ می دانند، به رغم این که در ماهیت جرم زنا و ضمانت اجرای قانونی این جرم شاید تناسب عقلانی یافت نشود، اما همین بس که اجرای چنین کیفری را ارزش های اجتماعی توجیه می نماید.

ت - تناسب به عنوان بازتابی از احساسات

تناسب، انعکاسی از فرضیه های اخلاقی، نظرات، برآوردها و غالباً محصول پیش داوری آگاهانه یا ناآگاهانه و مفاهیم قبلاً تصور شده، همچون باورهای افراد جامعه، آموزه های دینی، کلیشه های نژادی و دیگر همبستگی های مشاهده شده بین یک طبقه خاص و برخی از انواع جرم می باشد.

از آن جا که محاسبه ریاضی ارزش جرم بر حسب مجازات غیر ممکن است، تناسب به بهترین شکل می تواند مقیاسی از ارزش های وابسته به زیان ناشی از جرم و ارزش های وابسته به درد و رنجهای تحمیل شده توسط مجازات باشد.

هیچ معیار مشترک قابل تشخیص و بی واسطه ای بین شدت جرایم و شدت مجازات ها وجود ندارد، بنابراین سنجش تناسب آن دو با یکدیگر تا آنجا ممکن است که براساس ارزش های منظور شده از سوی جامعه یا سیستم عدالت کیفری برای آن ها، درجه بندی شده باشد. به معنی دقیق کلمه، خود جرم و مجازات با یکدیگر مقایسه نمی شود بلکه ارزشهای مربوط به آن هاست که با یکدیگر مقایسه می شود، بنابراین تلاش در راستای ایجاد تناسب صرفاً بعد از قرار دادن طیف جرایم و مجازات ها بر محور معیار و مقیاس ارزشهای اجتماعی امکان پذیر است که به دنبال آن می توان جرایم و مجازات ها را براساس این ارزش ها مقایسه کرد.

شاید بتوان گفت مفهوم فوق تنها مفهوم معنادار از تناسب می باشد، به ویژه زمانی که در تعیین مجازات سخن از به کارگیری اصل تناسب به میان می آید. به کارگیری این اصل در مجازات ها از طریق دو مرحله نظری صورت می گیرد؛ در ابتدا جرایم متفاوتی که می بایست مجازات آن ها تعیین شود، باید در مقایسه با یکدیگر و براساس احساسات عمومی و توسط قانونگذار که دستورالعمل های تعیین کیفر را تدبیر می کند و یا اینکه توسط قوه قضاییه که قانون موضوعه را تدوین می کند، مورد ارزیابی و سنجش قرار گرفته، سپس براساس درجات مختلف شدت، درجه بندی شود.

به همین طریق مجازات های مختلف موجود به عنوان ضمانت اجرای کیفری باید براساس معیار تناسب در ارتباط با یکدیگر مورد ارزیابی قرار گیرد. این امر مطابق با نظریه تناسب ترتیبی، به منظور کمک به تعیین و مفهوم سازی جرایم و مجازات های مشابه است چرا که در غیر این صورت جرایم و مجازاتهای متفاوت صرفاً در میان خودشان قابل مقایسه می باشد و نمیتوان این دو را از نظر شباهت با یکدیگر مقایسه کرد زیرا هیچ معیار مشترکی وجود ندارد؛ نباید معیار مقایسه جرم و مجازات را در خود جرم و مجازات جستجو نمود بلکه باید به دنبال این معیار در نظراتی که جامعه درباره



آن‌ها مطرح می‌نماید، کاوش نمود.

در واقع به دلیل اینکه جرایم متفاوت، ماهیت‌های متفاوتی دارد - مثلاً قتل عمد را نمی‌توان با تجاوز جنسی از نظر شباهت با یکدیگر مقایسه کرد - می‌توان آن‌ها را به بهترین نحو براساس ارزیابی جامعه از جنبه آسیب‌سانی یا واقعیت‌شان با یکدیگر مقایسه نمود. همان اندازه که تجاوز جنسی متفاوت از قتل عمد است، آسیب رساندن به شرافت یک نفر نیز به همان اندازه نابرابر با ائتلاف زندگی فرد است، به طوری که قضاوت بی‌طرفانه براساس ماهیت خود جرم و اظهار این مطلب که آسیب به زندگی لزوماً بدتر از آسیب به شرافت فرد است، غیر ممکن خواهد بود چرا که ثمره آسیب‌سانی به شرافت ممکن است یک عمر زندگی با درد و رنج و شرمساری باشد، به عبارت دیگر این ارزش‌های هر جامعه است که بین جرایم و مجازات‌های مختلف تناسب ایجاد می‌کند و این ارزش‌ها در مجموعه قوانین کیفری مربوط به هر جامعه نشان داده شده است. تناسب جرم و مجازات به خودی خود وجود ندارد، بلکه انعکاس فرضیه‌های اخلاقی، برآوردهای نظرات و احساسات هر جامعه است. درست همان طور که یکایک اعضای جامعه هر کدام سیستم‌های ارزشی و فرضیه‌های اخلاقی مربوط به جرم و مجازات خود را دارند که در احساسات کلی جامعه نسبت به عدالت نقش داشته، قانونگذاران و قضات نیز که جهت دستیابی به قوانین و قضاوت‌های عادلانه و منصفانه از طریق اصل تناسب تلاش می‌کنند، نه تنها سیستم‌های ارزشی شخصی خود بلکه سیستم جامعه عمومی را نیز انعکاس می‌دهند.

به این ترتیب کلیه مجازات‌ها باید براساس یک مقیاس تعیین شود به گونه‌ای که امکان سنجش شدت هر مجازات در مقایسه با دیگر مجازات‌ها فراهم باشد. دوباره باید اذعان نمود که چنین تلاشی برای مقایسه مجازات‌ها صرفاً و لزوماً از طریق ملاحظه ارزش‌های اجتماعی به منظور تعیین شیوه و معیار مقایسه - مثلاً مقایسه شدت جزای نقدی با پنج سال حبس - امکان‌پذیر می‌باشد، بنابراین مقیاس تناسب مجازات‌ها همچون جرایم، مقیاسی از نظرات و ارزش‌هایی است که جامعه به آن‌ها می‌دهد.

در نهایت می‌توان گفت محصول این تلاش‌ها، ارائه دو مقیاس متفاوت از تناسب می‌باشد؛ یکی مقیاسی برای ارزیابی انواع مختلف جرایم که در تناسب با یکدیگر و براساس ارزش‌های اجتماعی وابسته‌شان سنجیده می‌شود و دیگری، مقیاسی برای کلیه مجازات‌های موجود که نسبت به احساسات غالب جامعه - به منظور درجه بندی آن‌ها در طول یک دامنه نسبی از مجازات‌ها - مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد. در مرحله بعد این دو مقیاس - جرایم و مجازات‌ها - باید نسبت به یکدیگر تثبیت

شود، به گونه ای که همانند دو خط متقاطع، امکان تعیین نقاط مشترک بین آن ها فراهم باشد و بتوان جرایم و مجازات ها را براساس مقیاس های مذکور و در تناسب با یکدیگر به طور معناداری مقایسه کرد.

مقیاس تناسب جرایم به خودی خود به مقیاس تناسب مجازات ها مربوط نمی شود و جهت مقایسه جرایم و مجازات ها قضاوتی ارزشی از نحوه امکان سنجش جرم با مجازات لازم است، به عنوان مثال در پاسخ به این سوال که مجازات مناسب برای جرم تجاوز جنسی چیست؟ باید گفت جرم به خودی خود مجازات متناسب را تعیین نمی کند بلکه افکار و احساسات اجتماعی، مجازاتی را برای آن جرم طلب می کند که در تطابق فرضیه ها و ارزش های اخلاقی متناسب با آن جرم در نظر گرفته می شود، مثلاً در ایران جرم تجاوز جنسی، کیفر مرگ را برای مجرم در پی دارد، این در حالی است که در کشورهای اروپایی، متجاوز جنسی، به حبس محکوم می شود و این چیزی جز تأیید افکار و احساسات اجتماعی، فرضیه ها و ارزش های اخلاقی هر جامعه - حوزه های قضایی در مقیاس وسیع - برای تعیین معیار تناسب جرم و مجازات نیست.

همان طور که گفته شد براساس اصل تناسب مجازات مطابق و سازگار با شدت جرم فرض می شود، هر چند ظاهراً هیچ راه دقیقی برای تعیین و تثبیت مجازات متناسب وجود ندارد مثلاً سرقت مسلحانه یک جرم سنگین است اما واقعاً معلوم نیست که آیا مجازات آن باید دو سال حبس، سه سال حبس، سبک تر و یا شدیدتر باشد، لذا می توان نتیجه گرفت تثبیت مقیاس جرایم در مقابل مقیاس مجازات در نهایت وابسته به فرضیه های اخلاقی - که از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است - می باشد و یک ارزیابی نمادین را از ارزش ها و احساسات اجتماعی نشان می دهد!

پیداست که درک صحیح مفهوم تناسب، وابسته به این نتیجه است که اصل تناسب انعکاس افکار، ارزش ها و فرضیه های اخلاقی جامعه می باشد. بدیهی است بین دو چیز با ماهیت های متفاوت نمی تواند تناسب وجود داشته باشد و به همین دلیل است که برای مقایسه جرم و مجازات باید احساسات افراد نسبت به آن ها با یکدیگر مقایسه گردد؛ این همان تناسب درست و حقیقی است که سیستم عدالت کیفری برای دستیابی به آن تلاش می کند. لزوماً در این راستا بحث های جدی در مورد افکار عمومی غالب و درگیری ارزش های جامعه با یکدیگر - به منظور به کارگیری آن ها در قانون - امری طبیعی است، به عنوان مثال این مسأله که آیا کیفر مرگ یک ضمانت



اجرای کیفری متناسب برای برخی جرایم است، یک مسأله قدیمی است و هنوز هم به همان داغی گذشته در مباحث جاری مورد بحث و جدل قرار می‌گیرد - مثلاً در جرایم مربوط به مواد مخدر^۱ - و بر نوعی از کشمکش‌های تعیین‌کننده تناسب در ضمانت اجرای کیفری متمرکز می‌باشد.

پیرامون اینکه آیا اعدام متناسب با جرایمی است که برای آنها به کار می‌رود یا خیر، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که نه براساس ماهیت اعدام و نه ماهیت خود آن جرایم می‌باشد چرا که هرگونه نتیجه‌گیری بی‌طرفانه درباره اینکه چگونه جرم قتل عمد، به خودی خود، متناسب یا نامتناسب با مجازات خاتمه دادن به زندگی مجرم از طریق آویختن به چوبه دار یا یک تزریق مرگبار است، امری غیر ممکن می‌باشد، بلکه تعیین تناسب این مجازات با جرم قتل عمد براساس تصور جامعه از زشتی قتل عمد، ارزش‌های اجتماعی مربوط به تقدس و حرمت زندگی انسان‌ها، همچنین نقش و مسؤولیت دولت در این گونه مسائل و موضوعات خواهد بود. به طور مشابه، مجازات‌های دیگر همچون جزای نقدی و حبس نیز در تناسب با جرایم براساس احساسات اجتماعی و فرضیات اخلاقی وابسته با آنها سنجیده می‌شود. به دلیل اینکه تناسب، یک حقیقت عینی نیست که از ماهیت جرم و مجازات کشف شود، بلکه جلوه‌های از احساسات ذهنی انسان نسبت به بدی و زشتی جرم و سودمندی ضمانت اجرای کیفری است.

سرانجام این که بهترین کاری که هر سیستم عدالت کیفری می‌تواند انجام دهد، این است که تلاش خود را برای هر چه نزدیکتر شدن به تناسبی به کار گیرد که بازتابی مطلوب از هنجارهای جامعه‌ای را که قصد دارد به آن خدمت کند، ارائه می‌دهد که این همان عوام‌گرایی کیفری است که سیستم‌های کیفری جوامع امروزی در راستای تقویت جایگاه خود و ارضای خاطر شهروندان به آن روی آورده‌اند.

۱- برای نمونه بنگرید به منصور رحمدل، ۱۳۸۵، تحولات سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در زمینه مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر.

نتیجه

پی بردیم که اصل تناسب، انعکاس احساسات اجتماعی و ارزش های اخلاقی دائماً در حال تغییر است، نه یک حقیقت و نتیجه گیری عینی که از مقایسه جرایم و مجازات ها حاصل شود. بدیهی است که تناسب همیشه باید به عنوان یک آرمان و ایده آل در نظر گرفته شود نه یک هدف کاملاً دست یافتنی، لذا کاربرد عملی تناسب خود چندین بحث را طلب می کند. نخست، با توجه به اینکه تناسب در محکومیت کیفری، همان انعکاس احساسات عمومی است، قانونگذار و قضات باید از قوه تشخیص بالایی برخوردار باشند تا بتوانند تعیین کنند که کدام مجازات ها، متناسب با جرایم مختلف می باشد. اگر چه از یک سو احساسات اجتماعی و فرضیه های اخلاقی همانند نوارچسب ارزش ها را به جرایم و مجازات ها می چسبانند اما از سوی دیگر با یک استدلال خوب و توضیح منطقی در مجلس قانونگذاری و محاکم به راحتی کنترل خواهد شد؛ به بیان دیگر افکار و احساسات آن اندازه سیال و ذهنی هستند که احتمال زیادی را برای سوء استفاده فراهم می آورند. با همه اینها همچنان این سؤال باقی است، یک قاضی چگونه و بر چه مبنایی تصمیم می گیرد که مجازات جرم توهین و افترا باید حبس یا شلاق باشد؟ درست است که قوه مقننه و قضاییه کلیه فاکتورهایی را که می توان سنجید، در نظر می گیرند، اما اینها برآوردهایی تقریبی است و قطعاً به هنجارها و ارزش های اولیه ای که به طور بی رحمانه ای مطلق و استبدادی بوده و در واقع انعکاسی از احساسات غالب اجتماعی نباشد، نیاز دارد.

بدیهی است که دشوارترین جنبه به کارگیری اصل تناسب در عدالت کیفری، تعیین این است که در مرحله نخست، چه چیزی متناسب است، به عبارت دیگر تصمیم گیری در خصوص اینکه کدام مجازات ها متناسب با کدام جرایم می باشد، پرسش هایی که هیچ پاسخ ساده ای ندارد، چرا که قضات برای تصمیم گیری درباره معیار تناسب، یکایک پرونده ها را مورد بررسی قرار می دهند و کلیه حقایق موجود در مورد آن ها و ارزش های اجتماعی وابسته به این حقایق را در نظر می گیرند. از این رو، تناسب، یک آرمان است؛ یک ایده آل که دائماً در راستای نیل به آن تلاش می شود و قانون نیز سعی دارد تا آنجا که می تواند هر چه بیشتر به آن نزدیک شود تا



ارزش های در حال تکامل جامعه را از این مسیر انعکاس دهد. اصل تناسب می تواند مرزهایی را جهت تعیین دامنه و بازه تشخیص در میزان و نوع محکومیت کیفری مشخص نماید؛ این اصل، خود در بردارنده اصل سودمندی قوانین کیفری نیز می باشد، بدین معنی که قضات باید فقط مجازات های متناسب با جرایم را اعمال کنند، نه به این دلیل که مجازات هایی وجود دارد که قاعدتا متناسب با آن جرم می باشد بلکه بدین علت است که قانون باید انعکاس هنجارهای اجتماعی باشد.

تنها از مسیر ملاحظه و بررسی ارزشهای وابسته به هر جرم و مجازات و نیز فرضیه های اخلاقی زیربنای افکار عمومی است که قضات می توانند مجازات هایی را تعیین کنند که هدف قانون را یعنی همان حفظ احترام به قانون و آحاد یک جامعه امن از طریق اعمال مجازات های منصفانه، محقق سازد.

زمانی که قانون موضوعه در تعیین مجازات برای هر جرم جنبه های خاصی از آن جرم را اولویت می بخشد، هر قاضی نیز اولویتی را برای نزدیکی هر چه بیشتر به ارزش ها و احساسات اجتماعی غالب در نظر می گیرد، به این ترتیب به خودی خود دامنه ای از تناسب پدید می آید که قضات تعیین کننده کیفر، بدون تغییرات آشکار و بنیادی قبلی در افکار عمومی نمی توانند از آن تجاوز نمایند. این شیوه کاربرد اصل تناسب دامنه تشخیص و برداشت شخصی محاکم را محدود می کند زیرا قضات ناچار از اعمال مجازات متناسب می باشند و این تناسب قضات را در زمینه های محدودیت تشخیص مطلق و استبدادی تعیین مجازات، کمک به انعکاس افکار اجتماعی رایج توسط عدالت کیفری و حمایت از ارزش های وابسته به آنها از طریق اعمال محکومیت هایی که مطابق و همسو با این فرضیه های اخلاقی هستند، راهنمایی و هدایت می کند.

منصفانه است اگر بگوییم صرفاً از این مسیر است که سیستم عدالت کیفری می تواند اصل تناسب را با دیگر اهداف مجازات، همچون سلب توان بزهکاری، بازدارندگی و بازپروری سازگار کند چرا که اینها مسائل و نگرانی های عینی و واقعی هستند که احساسات اجتماعی و ارزش های وابسته به جرم و مجازات را شکل می دهند و تعریف می کنند. به عبارت روشن، تناسب یک اقدام مهم است که در پی محصور کردن و



انعکاس همه این نگرانی‌ها و مسائل بی‌شمار می‌باشد؛ مسائلی که مربوط به افکار عمومی درباره جرم و مجازات و ارزش‌های وابسته به آن‌ها، دستیابی به دیگر اهداف مجازات، محدود کردن تشخیص قضایی برای انعکاس احساسات اجتماعی رایج می‌شود، بنابراین در به کارگیری اصل تناسب، قضات باید تلاش کنند تا هر چه بیشتر به هدف حل این مسائل نزدیک شوند، به گونه‌ای که جرم و مجازات، بتواند بر پایه معیاری در مقابل یکدیگر سنجیده شود، اگر چه این دو، ماهیت‌های کاملاً متفاوتی دارد که نمی‌تواند به طور معناداری با یکدیگر مقایسه شود و براساس معیار تناسب که از طریق ارزش‌های اجتماعی و فرضیه‌های اخلاقی و شرعی (فقهی) وابسته به عدالت کیفری شکل می‌گیرد، می‌توان به مفهوم معنادار و سودمند تناسب به عنوان یک آرمان دست یافت.



فهرست منابع

الف: فارسی

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، تهران، انتشارات میزان، چاپ سی و سوم، ۱۳۹۲.
- ۲- پرادل، ژان، تاریخ اندیشه های حقوق کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.
- ۳- خوبی، ابوالقاسم، مبانی تکمه المنهاج، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
- ۴- رحمدل، منصور، تحولات سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در زمینه مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، مجله جامعه شناسی ایران، دوره هفتم، دانشگاه تهران، شماره ۱، ۱۳۸۵.
- ۵- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، جلد ۶، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷.
- ۶- وایت، راب؛ هینز، فیونا، جرم و جرم شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم، ۱۳۹۲.

ب: لاتین:

- 1-Bedau H A and Kelly E, 2010, Theory of Punishment (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 19 February 2010) <<http://plato.stanford.edu/entries/punishment> .
- 2-Von Hirsch Andrew, 1992, Proportionality in the philosophy of punishment, crime & justice vol 16, The University of Chicago Press .
- 3-Fish M J, 2008, An Eye for an Eye: Proportionality as a Moral Principle of Punishment, 28 Oxford J Legal Stud 57, 664-Frase R S, 2004
- 4-Excessive Prison Sentences, Punishment Goals, and the Eighth Amendment: "Proportionality" Relative to What?, 89 Minn L Rev 5715-Geller A, Garfinkel I and Western B, 2006, The Effects of Incarceration .
- 5-tion on Employment and Wages - An Analysis of the Fragile Families Survey, Center for Research on Child Wellbeing Working Paper 2006-01-FF .



6-Grossman S, 1994, Proportionality in Non-Capital Sentencing: The Supreme Court's Tortured Approach to Cruel and Unusual Punishment .84 Ken L Rev 107

7-Haney G, 2001, 'The Psychological Impact of Incarceration: Implications for Post-Prison Adjustment, US Department of Health and Human Services working papers prepared for the 'From Prison to Home' Conference (January 30-31, 2002) 3

8-Kleinig J, 1972, R. S. Peters on Punishment, 20 British Journal of Educational Studies 259

9-Walker L and Hayashi L, 2009, Pono Kaulike: Reducing Violence

10-with Restorative Justice and Solution-Focused Approaches, 73(1) Federal Probation Journal 23